

روایت های گوناگون در شفا بخشی خرمای عَجْوَه* مدینه و بهستی بودن آن را گزارش کرده و صحیح خوانده است. (ص ۶۵۱)

کتاب الاحادیث الواردة تا کنون سه بار در انتشارات دانشگاه اسلامی مدینه منوره، مُجَمَّع ملک فهد و دار الخضیری چاپ شده است. مؤلف در سال ۱۴۲۷ق. با حذف حدیث های ضعیف و افزودن دیدگاه برخی از دانشوران درباره شهر مدینه، تلخیصی از کتاب را نیز با عنوان الاحادیث الصحیحة فی فضائل المدینه منتشر کرده است.

ابوذر جعفری



أخبار: دانشوران یهود

أخبار جمع «حبر» است^۱ که برخی آن را به کسر حاء^۲ و بعضی به فتح آن قرائت کرده^۳ و گاه نیز هر دو وجه را صحیح دانسته اند.^۴ حبر به معنای مُرْکَب^۵، زیبایی^۶، اثر، و اثر نیکو^۷

حبر به همان معانی، جز مُرْکَب، آمده است.^۸ برخی این واژه را غیر عربی و برگرفته از کلمه عبری «حابر» به معنای جادوگری و تمرین سحر یا «حبار» به معنای ساحر و کاهن دانسته اند. آمدن ریشه حبر به معنای سحر در زبان عبری و رواج کهنانت و سحر از زمان های گذشته در میان دانشوران یهود، مؤید این نظر معرفی شده است.^۹ افرادی مانند گایگر (Geiger)، فن کریمر (Von Kremer) و آرتور جفری (Arthur Jeffery) آن را برگرفته از واژه ای عبری به معنای معلم دانسته اند که در نوشته های ربانیان یهود به مثابه یک عنوان و لقب افتخاری به کار می رفته است.^{۱۰}

حبر در اصطلاح به دانشوران دینی اهل کتاب، به ویژه دانشوران یهود، هر چند که بعدها مسلمان شده باشند، گفته می شود.^{۱۱} البته کاربرد آن درباره دانشوران یهود که از فرزندان هارون عليه السلام هستند، رایج گشته است.^{۱۲} عبدالله بن عباس^{*} نیز به سبب داشتن بهره فراوان از حدیث، فقه و تفسیر قرآن با عنوان «حبر هذه الأمة» خوانده شده است.^{۱۳} احتمالاً

۱. لسان العرب، ج ۴، ص ۱۵۷، «حبر».
 ۲. لسان العرب، ج ۴، ص ۱۵۷؛ مختار الصحاح، ص ۷۱، «حبر».
 ۳. الصحاح، ج ۲، ص ۶۲۰؛ تاج العروس، ج ۶، ص ۲۲۹، «حبر».
 ۴. التفسیر الکبیر، ج ۶، ص ۳۷؛ التحقيق، ج ۲، ص ۱۵۴، «حبر».
 ۵. العین، ج ۳، ص ۲۱۸؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۱۵۷؛ القاموس المحيط، ج ۲، ص ۲، «حبر».
 ۶. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۱۲۷، «حبر».
 ۷. الصحاح، ج ۲، ص ۶۱۹؛ القاموس المحيط، ج ۲، ص ۲.

۸. القاموس المحيط، ج ۲، ص ۲.
 ۹. التحقيق، ج ۲، ص ۱۵۵.
 ۱۰. واژه های دخیل، ص ۱۰۵-۱۰۶، «حبار».
 ۱۱. العین، ج ۳، ص ۲۱۸؛ التفسیر الکبیر، ج ۱۶، ص ۳۷.
 ۱۲. قس: الصحاح، ج ۲، ص ۶۲۰؛ التفسیر الکبیر، ج ۱۶، ص ۳۷.
 ۱۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۳۱؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۷، ص ۱۲۲؛ عمدة القاری، ج ۱۳، ص ۲۶۰.

رجم را انکار و آیات مربوط به آن را پنهان می کردند، بیان می کند: احکام نازل شده الهی، نور و هدایتند و پیامبران و احبار صالح گذشته که این آیات را حفظ و بر پایه آن حکم می کردند، گواهند که این حکم در تورات وجود دارد. سپس آنان را از پنهان کردن و تحریف آیات خدا نهی می نماید و به حکم کردن بر پایه شریعت الهی دعوت می کند.^۷ (مائده/۵، ۴۴) در آیه ۶۳ مائده/۵ احبار به سب ترک امر به معروف و نهی از منکر و سکوت در برابر گناه و تعدی، سرزنش گشته اند و این وظیفه به آنان یادآوری شده است.^۸ در آیه ۳۱ توبه/۹ یهودیان توبیخ شده اند؛ زیرا احبار را همانند خدای خود ساختند و هرگاه آنان یکی از احکام خدا را تغییر می دادند، از آن ها پیروی می کردند.^۹ نیز خداوند مسلمانان را از عناد احبار در برابر دین خدا و فساد مالی شماری بسیار از آنان که در خوردن مال حرام و دریافت رشوه برای تغییر احکام ریشه داشت، آگاه می سازد.^{۱۰} (توبه/۹، ۳۴)

شماری از آیات قرآن کریم بدون تصریح به واژه احبار، از دانشوران یهود یاد کرده، به

سبب دیگر آن آشنایی بسیار وی با منابع اهل کتاب بوده است. البته حدیث هایی که این نام گذاری را به پیامبر ﷺ نسبت داده اند، ضعیفند.^۱ در این که کدام یک از دو قرائت حبر در معنای دانشوران یهود فصیح تر است، اختلاف وجود دارد.^۲

واژه پژوهان درباره چگونگی ارتباط میان معنای لغوی و اصطلاحی حبر اختلاف دارند. برخی تناسب آن را آگاهی دانشوران به تحبیر (نیکوسازی) سخن و دانش دانسته اند.^۳ فراء که معنای لغوی حبر را «نعمت» می داند، سبب این نام گذاری را بهره مندی احبار از نعمت اخلاق نیکو خوانده است.^۴ برخی دیگر با اشاره به معنای «اثر نیکو» این تناسب را بر جای ماندن آثار نیکوی دانشمندان در میان مردم یاد کرده اند.^۵ گروهی دیگر سبب این نام گذاری را استفاده دانشوران از حبر (جوهر) هنگام نوشتن می دانند.^۶

واژه احبار چهار بار در قرآن کریم به صورت صریح آمده است. در سوره مائده/۵ خداوند در احتجاج برابر یهودیانی که حکم

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۳۳۹؛ الغدير، ج ۱۰، ص ۹۵.
 ۲. الصحاح، ج ۲، ص ۶۲۰؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۱۵۷؛ تاج العروس، ج ۶، ص ۲۲۹.
 ۳. الصحاح، ج ۲، ص ۶۲۰؛ مجمع البحرين، ج ۱، ص ۴۴۴، «حبر».
 ۴. معجم الفروق اللغویه، ص ۱۷۵، «حبر».
 ۵. مفردات، ص ۲۱۵، «حبر».
 ۶. روح البیان، ج ۳، ص ۴۱۵؛ التحقيق، ج ۲، ص ۱۵۴، «حبر».

۷. التفسير الكبير، ج ۱۲، ص ۲-۳؛ الميزان، ج ۵، ص ۳۴۳.

۸. جامع البيان، ج ۶، ص ۴۰۲؛ التفسير الكبير، ج ۱۲، ص ۳۹.

۹. التبيان، ج ۲، ص ۴۸۸؛ التفسير الكبير، ج ۸، ص ۹۲.

۱۰. التبيان، ج ۵، ص ۲۱۰؛ جوامع الجامع، ج ۲، ص ۵۱.

برخی از صفات آنان پرداخته‌اند؛ همچون: نادیده گرفتن حق^۱ (بقره/۲، ۱۰۱)، سرپیچی از احکام تورات و تحریف آن^۲ (بقره/۲، ۷۵)، تجارت از راه دین^۳ (آل عمران/۳، ۱۸۷)، عمل نکردن آنان بر پایه دانش خویش (جمعه/۶۲، ۵).

◀ پیشینه حضور اخبار یهود در حجاز:

درباره پیشینه و سبب حضور اخبار در حجاز که با مهاجرت یهودیان به این منطقه هم‌زمانی دارد، گزارش‌های گوناگون در دست است که به ترتیب تاریخی از این قرارند:

برخی از گزارش‌ها حضور آنان را در مدینه به دوران حضرت موسی عليه السلام (قرن ۱۲ ق.م.) برگردانده‌اند. آن‌گاه که سپاهی از بنی اسرائیل برای برابری با هجوم عمالیق^{*} ساکن در حجاز^۴، روانه آن‌جا شد، پس از پیروزی در آن منطقه ساکن گشت.^۵ این گزارش را نادرست و ساخته شده یهودیان دانسته‌اند که هدف از آن، اثبات حضور آنان از زمان حضرت موسی عليه السلام در حجاز است.^۶

بر پایه گزارش‌های دیگر، آنان در دوران

حضرت داود و سلیمان عليهما السلام در سده‌های نُه تا ۱۰ ق.م. ساکن حجاز شدند.^۷ روایتی دیگر زمان سکونت آنان را قرن ششم پیش از میلاد (۵۸۶ و ۵۸۷ ق.م.)^۸ و هم‌زمان با حمله بُختُ النُّصُر، پادشاه بابل، به فلسطین و نابودی اورشلیم و اسارت بسیاری از ساکنان آن دانسته است. بر این اساس، گروهی از یهودیان و اخبار برای نجات جان خویش به حجاز آمده، در یثرب ساکن شدند.^۹ بیشتر مورخان آغاز سکونت یهودیان در حجاز را سال ۷۰ ق.م. و هم‌زمان با حمله تیتوس، امپراتور روم، به شهر بیت المقدس دانسته‌اند. در این زمان، گروهی از یهودیان و دانشوران آنان که بعدها قبایل اصلی یهود را در مدینه شکل دادند، با فرار از جنگ ارتش روم، در حجاز ساکن شدند.^{۱۰} مورخ یهودی ولف سان (Wolfe son) و نیز موشه گیل (Moshe gil) با تصریح به این نظر، گزارش‌های مربوط به ورود یهودیان به حجاز در زمان حضرت موسی عليه السلام را به طور ضمنی رد کرده‌اند.^{۱۱}

بر پایه برخی گزارش‌های تاریخی، اخبار

۷. خلاصة الوفاء، ج ۱، ص ۱۷۵؛ مدینه یثرب، ص ۶۶.

۸. مدینه یثرب، ص ۷۳.

۹. البداية و النهايه، ج ۲، ص ۴۷؛ خلاصة الوفاء، ج ۱، ص ۱۷۶.

۱۰. معجم البلدان، ج ۵، ص ۸۴؛ خلاصة الوفاء، ج ۱، ص ۱۶۰؛ مدینه

یثرب، ص ۷۵-۸۱.

۱۱. تاریخ یهود، ص ۹، The origin of the jews of yathrib،

p280، p203-224

۱. مجمع البيان، ج ۱، ص ۳۱۹؛ الامثل، ج ۱، ص ۳۱۲-۳۱۳.

۲. مجمع البيان، ج ۱، ص ۲۷۰.

۳. الامثل، ج ۳، ص ۴۰.

۴. الاعلاق النفیسه، ص ۶۰ الاغانی، ج ۲۲، ص ۱۱۱-۱۱۲.

۵. الاغانی، ج ۲۲، ص ۱۱۲؛ معجم البلدان، ج ۵، ص ۸۴؛ خلاصة

الوفاء، ج ۱، ص ۱۷۴-۱۷۶.

۶. المستوطنات اليهودیه، ص ۳۶؛ نک: مدینه یثرب، ص ۶۳-۶۶.

یهودیانی چون قبیله بنی نضیر تردید کرده، آن‌ها را از عرب‌های یهودی شده دانسته‌اند.^۵ برخی از احبار یهود مانند کعب بن اشرف، جایگاه اجتماعی و دینی برجسته‌ای میان یهود و مردم یثرب داشتند. او که از احبار ثروتمند بنی نضیر بود، به سبب کمک‌های مالی خویش نفوذی فراوان در میان دیگر احبار یهود داشت.^۶

◀ احبار و بشارت ظهور پیامبر

گرامی عليه السلام

۱۷. آگاهی از بشارت ظهور: بر پایه سخن قرآن کریم و دیگر منابع اسلامی، دانشوران و احبار یهود نشانه‌ها و محل ظهور و هجرت پیامبر خاتم را در *تورات* و *زبور* خوانده و از نسل‌های گذشته شنیده بودند؛ ولی بسیاری از آنان این حقایق را کتمان می‌کردند. بر پایه سخن صریح قرآن کریم، بشارت بعثت پیامبر گرامی عليه السلام و ویژگی‌های ایشان در *تورات* و *انجیل* آمده است. (اعراف، ۷، ۱۵۷) این نشانه‌ها به اندازه‌ای روشن بود که آن‌ها پیامبر گرامی عليه السلام را مانند فرزندان خود می‌شناختند؛ ولی گروهی از آنان این حقایق را آگاهانه کتمان می‌کردند.^۷ (بقره، ۲، ۱۴۶) بر پایه همین

بر پایه نشانه‌های یاد شده در *تورات* برای پیامبر خاتم عليه السلام و با اعتقاد به مهاجرت ایشان به منطقه‌ای پر از نخل میان دو منطقه سنگلاخ، تیماء در نزدیکی یثرب و به احتمالی خود یثرب را مطابق با آن نشانه‌ها یافته، در آن‌جا سکنا گزیدند.^۱ برخی از احبار به دیگران سفارش می‌کردند در صورت دیدار آن پیامبر، در ایمان به وی تردید نکنند.^۲ بر پایه روایتی از امام صادق عليه السلام، در کتب یهود، محلی میان دو کوه عیر و أخذ به عنوان مقصد هجرت پیامبر موعود یاد شده بود. گروهی از آنان با این گمان که کوه حداد در نزدیکی یثرب همان أخذ است، در مناطق تیماء، خیبر و فدک ساکن شدند.^۳

بر پایه گفته ولف سان، منابع یهودی درباره یهودیان شمال حجاز سخنی نگفته‌اند. با توجه به دقت یهودیان در نگارش تاریخ خود، محققان تاریخ یهود از سکوت منابع یهودی در این زمینه در شگفتند.^۴ برخی پژوهشگران بر پایه مطالعات زبان‌شناسی و تفاوت فرهنگی یهودیان یثرب و فلسطین، در بنی اسرائیلی بودن

۱. معجم البلدان، ج ۵، ص ۸۴؛ خلاصة الوفاء، ج ۱، ص ۱۷۴-۱۷۶؛ مدینة یثرب، ص ۶۳-۶۴.

۲. مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۱۳؛ البدایة و النهایة، ج ۲، ص ۳۲۷؛ امتاع الاسماع، ج ۲، ص ۳۵۵.

۳. الکافی، ج ۸، ص ۳۰۸-۳۰۹؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۹۹؛ المیزان، ج ۱، ص ۲۲۳.

۴. تاریخ اليهود، ص ۵۳.

۵. نک: المفصل، ج ۶، ص ۵۳۰-۵۳۲.

۶. السیرة الحلبیه، ج ۳، ص ۱۴۶-۱۴۷.

۷. مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۲۶؛ الصافی، ج ۵، ص ۴۶؛ المیزان، ج ۱، ص ۳۲۶-۳۲۷؛ الامتل، ج ۱، ص ۴۲۰.

آگاهی‌های پیشین، یهودیان و دانشورانشان همواره در برابر تعدی و تجاوز اعراب، چشم امید به ظهور منجی داشتند و آن‌گاه که یهودیان یثرب با دو قبیله اوس و خزرج درگیر می‌شدند، می‌گفتند: به زودی با پیروی از پیامبری که ظهور خواهد کرد، شما را مانند قوم عاد و ارم از میان می‌بریم و بت‌هایتان را نابود می‌کنیم. آنان پس از بعثت پیامبر ﷺ به سبب حسادت و سودخواهی، به او کفر ورزیدند؛ اما انصار که با شنیدن گزارش‌ها و صفات پیامبر موعود از زبان یهودیان، آماده این رویداد شده بودند، به اسلام گرویدند.^۱ (بقره/۲، ۸۹)

در منابع تاریخی مسلمانان نیز گزارش‌های گوناگون درباره آگاهی دانشوران یهود از زمان ظهور پیامبر گرامی ﷺ و نام و محل هجرت و خاتمیت ایشان در دست است.^۲ هنگامی که تُبَّع بن حسان، از پادشاهان سلسله حمیر در یمن، با حمله به یهودیان مدینه بر آنان چیره شد، تصمیم گرفت که مدینه را ویران کند. احبار یهود به او گفتند: تو قادر به این کار نخواهی بود؛ زیرا این سرزمین محل هجرت پیامبری از فرزندان اسماعیل ع است که در مکه مبعوث خواهد شد. تُبَّع که از

دانش آنان آگاه بود، از ویران کردن مدینه چشم پوشید و با جمعی از احبار روانه مکه شد. گروهی از اطرافیان، تبع را تحریک کردند تا با ویران ساختن مکه، اموال و گنج‌های آن را غارت کرده، با سنگ‌های آن بنایی در یمن بسازد تا اعراب برای زیارت به آن جا روند. احبار یهود ضمن بازداشتن وی از این کار، کعبه را خانه خدا خواندند که هر کس قصد آسیب رساندن به آن را داشته باشد، نابود خواهد شد. همان شب تبع به سختی بیمار شد. احبار از وی خواستند در صورتی که قصد دست‌اندازی به کعبه را دارد، از آن چشم‌پوشد تا بهبود یابد. وی چنین کرد و بهبود یافت. از آن پس، او همواره کعبه را تکریم می‌کرد و آن را با پارچه‌ای پوشاند و مناسک حج را انجام داد. وی آن دانشوران یهودی را همراه خود به یمن برد و همه قومه‌اش به دین یهود گرویدند.^۳

برخی منابع گزارش کرده‌اند که ابوطالب در یکی از سفرهای تجاری خود به شام، حضرت محمد ص را که نوجوان بود، همراه برد. هنگامی که به منطقه تیماء در نزدیکی یثرب رسیدند، یکی از احبار آن منطقه نشانه‌های آخرین پیامبر را در حضرت محمد ص دید. آن‌گاه نزد ابوطالب آمد و او را

۱. الکافی، ج ۸، ص ۳۱۰؛ امتاع الاسماع، ج ۳، ص ۳۵۹؛ الصافی، ج ۱، ص ۱۶۰.

۲. البداية و النهایه، ج ۲، ص ۳۲۷؛ السیره النبویه، ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۱۴؛ امتاع الاسماع، ج ۳، ص ۳۵۵.

۳. المعارف، ص ۶۳۴-۶۳۵؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۹۷-۱۹۸؛ قس: بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۱۴.

دشمنان خود خواهد جنگید و آن‌ها را همراه با خانواده‌هایشان به اسارت خواهد گرفت.» بر پایه همین گزارش‌ها، آن‌گاه که یهودیان بنی قریظه در محاصره مسلمانان قرار گرفتند، برخی از آنان با سرزنش هم‌کیشان خود، محمد ﷺ را همان پیامبری دانستند که ابن هیبان نشانه‌ها و ویژگی‌های او را گفته بود. سپس از صف یهودیان خارج شده، به مسلمانان پیوستند.^۴

۲۷. کتمان و تحریف بشارت ظهور:

یکی از کارهای احبار یهود در طول تاریخ، به ویژه در روزگار پیامبر گرامی ﷺ، کتمان و تحریف آموزه‌های کتب آسمانی درباره حضرت محمد ﷺ و بشارت بعثت او بود. بر پایه سخن قرآن کریم، هنگامی که پیامبر گرامی ﷺ مبعوث شد، گروهی از اهل کتاب، بشارت‌های کتاب آسمانی خود را درباره او نادیده گرفتند. (بقره/۲، ۱۰۱) احبار یهود برای پنهان کردن حقایق از مردم، تورات را در برگه‌هایی می‌نوشتند و سپس آنچه را که به زیان خود می‌دیدند، از مردم پنهان کرده، باقی‌مانده را برای مردم می‌خواندند.^۵ (انعام/۶، ۹۱) نیز از آن پس که حضرت محمد ﷺ به

از رفتن به شام منع کرد و گفت: اگر به شام بروید، یهودیان از روی دشمنی او را خواهند کشت. ابوطالب از ادامه سفر چشم پوشید و محمد ﷺ را به مکه بازگرداند.^۱ داستانی همانند این درباره بحیرای راهب نیز روایت شده است.^۲ در برخی گزارش‌ها نیز آمده که یک دانشمند یهودی به عبدالمطلب خبر داد که از نسل او پیامبری برانگیخته خواهد شد.^۳

بر پایه برخی گزارش‌ها، بنی قریظه و بنی قینقاع در حالی وارد یثرب شدند که به بعثت حضرت محمد ﷺ در منطقه حجاز ایمان داشتند. عبدالله بن هیبان، یکی از احبار شام، چند سال پیش از بعثت پیامبر گرامی ﷺ در یثرب اقامت گزید. به سبب زهد فراوان وی، مردم از او خواستند که برای زدودن قحطی و نزول باران دعا کند و دعایش مستجاب شد. آن‌گاه که مرگ خود را نزدیک دید، یهودیان را در خانه‌اش گرد آورد و به آنان گفت: «من از سرزمین‌های سرسبز و پر برکت به این سرزمین خشک و بی‌آب و علف آمدم؛ زیرا پیامبر موعود به زودی ظهور و به یثرب هجرت خواهد کرد. مبدا که دیگران در ایمان به وی از شما سبقت گیرند! آن پیامبر موعود با

۴. تفسیر تعلیمی، ج ۱، ص ۱۶۱؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۱۳؛ امتاع

الاسماع، ج ۲، ص ۳۵۷-۳۵۹.

۵. مجمع البیان، ج ۴، ص ۱۰۹؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۶۱-

۱۶۲؛ المیزان، ج ۷، ص ۲۷۴، ۳۰۵.

۱. المصنف، عبدالرزاق، ج ۵، ص ۳۱۸؛ تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۶۰.

۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۲-۳۳؛ تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۵۸-۶۰.

۳. المستدرک، ج ۲، ص ۶۰۱؛ امتاع الاسماع، ج ۴، ص ۳۶-۳۷؛

السیرة الحلبيه، ج ۱، ص ۷۱.

پیامبری مبعوث شد، احبار یهود نشانه‌های ظاهری پیامبر موعود را به گونه‌ای دیگر بیان می‌کردند تا با ایشان سازگاری نداشته باشد.^۱ بر پایه روایتی از ابن عباس، احبار ویژگی‌های ظاهری و چهره پیامبر موعود را که مطابق با سیمای حضرت محمد ﷺ در کتاب‌هایشان یاد شده بود، دیگرگون گزارش دادند و هنگامی که یهودیان و مشرکان از آنان درباره نشانه‌های پیامبر موعود پرسیدند، وی را به دروغ، مردی بلند قامت با چشمان آبی معرفی کردند.^۲ از زبیر بن باطا، یکی از احبار بزرگ یهود، گزارش شده است که پدرش یکی از اسفار یهود را در دست داشت و می‌دانست که نشانه‌های یاد شده برای پیامبر موعود در آن، کاملاً با حضرت محمد ﷺ مطابقت دارد؛ اما هنگامی که خبر بعثت پیامبر ﷺ به او رسید، آن نشانه‌ها را از کتاب پاک کرد و گفت: این شخص، پیامبر موعود نیست.^۳ افزون بر تورات، زبور نیز دستخوش تحریف احبار شد. ابن تیمیه مدعی است نسخه‌هایی از زبور را دیده که در آن به پیامبری حضرت محمد ﷺ تصریح شده؛ ولی

در نسخه‌های دیگر این عبارات حذف شده‌اند.^۴

◀ **احبار و پیامبر گرامی ﷺ: چگونگی** برخورد احبار یهود با پیامبر گرامی ﷺ، مسلمانان و اسلام را می‌توان به دو دوره قسمت کرد:

▼ **۱. دوره پیش از هجرت:** درباره رابطه احبار با پیامبر ﷺ در دوران مکه گزارش چندانی در دست نیست. رویکرد اسلام در برابر احبار در این دوره را می‌توان همان رویکرد مربوط به اهل کتاب، به ویژه یهودیان، دانست. آیات مکی مرتبط با اهل کتاب، بیانگر حسن نیت اسلام درباره آنان و تأکید بر نقاط مشترک و یگانگی منبع و هدف کتاب‌های آسمانی‌اند. این بیان در مسیر همدلی میان پیروان ادیان آسمانی در برابر مشرکان بود. این آیات با این بیان که رسالت محمدی مؤید و مکمل رسالت پیامبران پیشین است، همه اهل کتاب را به پیروی از قرآن و اسلام دعوت و به آنان یادآوری می‌کنند که نشانه‌ها و ویژگی‌های محمد ﷺ در کتاب‌های خود آنان یافت می‌شود. (اعراف/۷، ۱۵۷؛ یونس/۱۰، ۳۷؛ شوری/۴۲، ۱۳؛ اعلیٰ/۸۷، ۱۸-۱۹)

رویارویی و برخورد مستقیم میان احبار و

۱. العجابه، ج ۱، ص ۲۷۲؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۸۲؛ السیرة الحلییه، ج ۲، ص ۳۳۶.

۲. العجابه، ج ۱، ص ۲۷۲؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۸۲؛ سبل الهدی، ج ۳، ص ۳۷۶.

۳. الطیقات، ج ۱، ص ۱۵۹؛ سبل الهدی، ج ۱، ص ۱۰۱.

۴. الجواب الصحیح لمن بدل دین المسیح، ج ۲، ص ۳۳.

پنداشتند. پس از ۱۵ شب، سوره کهف/۱۸ در پاسخ به دو سؤال اول و آیه ۸۵ اسرا/۱۷ در پاسخ به پرسش سوم نازل شد. جوانان یاد شده، اصحاب کهف؛ مرد جهان گشا، ذوالقرنین؛ و آگاهی از حقیقت روح در اختیار خداوند و فراتر از دانش اندک آنان معرفی شد.^۲ (کهف/۱۸، ۲۵-۲۷)

۲۷. دوران پس از هجرت: برخورد احبار و یهودیان با پیامبر گرامی ﷺ در مدینه را می توان به سه بخش قسمت کرد:

۱. برخورد احتیاط آمیز: برخورد نخستین، بیشتر سکوت در برابر پیامبر اکرم ﷺ، نپذیرفتن دعوت و انکار رسالت ایشان و مانند آن بود. در این مرحله، آنان رویکردی احتیاط آمیز درباره پیامبر ﷺ و اسلام داشتند و دشمنی خود را کامل بروز نمی دادند. رسول خدا ﷺ بر پایه دستور قرآن، اهل کتاب را به گفت و گو و اتحاد بر محور توحید دعوت کرد که وجه مشترک رسالت پیامبران بود. (آل عمران/۴، ۶۴؛ عنکبوت/۲۹، ۴۶) نماز گزاردن مسلمانان به سوی بیت المقدس، مورد استقبال اهل کتاب قرار گرفت^۳ و خداوند خوردن ذبایح اهل کتاب و ازدواج با زنان آنها را تجویز کرد. (مائده/۵، ۵) بر پایه

۲. التبیان، ج ۷، ص ۶۵؛ التفسیر الکبیر، ج ۲۱، ص ۸۲؛ البدایة و النہایة، ج ۳، ص ۶۸-۶۹.
۳. سبل الہدی، ج ۱۲، ص ۵۶.

پیامبر ﷺ در دوران مکه گزارش نشده است؛ جز این که مشرکان مکه برای کسب آگاهی درباره پیامبر موعود و نسبت آن با محمد ﷺ به احبار یهود مراجعه می کردند. آنان با فرستادن نمایندگان به یثرب نشانه های پیامبر موعود را جویا می شدند تا به گمان خویش، پیامبر ﷺ را با پرسش های سخت رسوا کنند. آنان نصر بن حارث و عقبه بن ابی معیط را با همین هدف به مدینه فرستادند. آن دو درباره ویژگی ها و سخنان محمد ﷺ برای احبار مدینه خبر آوردند. احبار یهود از آن دو خواستند که از پیامبر ﷺ درباره سه چیز پرسند: جوانانی که در روزگاران پیشین ناپدید شدند، مردی جهان گشا که شرق و غرب جهان را درنوردید، و چستی روح. احبار گفتند: اگر محمد ﷺ بتواند به این پرسش ها پاسخ دهد، پیامبر است. بر پایه روایتی دیگر، پاسخ به دو سوال نخست و پرهیز از پاسخ به سوال سوم را نشانه نبوت وی خواندند.^۱ در پی بازگشت فرستادگان قریش به مکه و طرح آن پرسش ها، پیامبر ﷺ پاسخ آن را به روز بعد و نزول وحی الهی وا گذاشت. با گذشت ۱۵ شب، از وحی الهی خبری نشد و این مایه اندوه رسول خدا ﷺ و خوشحالی مشرکان قریش گشت. آن ها نخستین بار پیامبر ﷺ را در برابر پرسش خود ناتوان

۱. مجمع البیان، ج ۶، ص ۳۱۳.

گزارش اهل سنت، پیامبر ﷺ پیش از هجرت در روز دهم محرم روزه می گرفت^۱ و هنگامی که در مدینه یهودیان را دید که در آن روز به سبب رهایی حضرت موسی عليه السلام و بنی اسرائیل از دست فرعون روزه می گیرند، خود و پیروانش را به حضرت موسی عليه السلام نزدیک تر خواند و سفارش کرد که مسلمانان نیز آن روز را روزه بگیرند.^۲ اینها مایه خشنودی اخبار و یهودیان می شد و پیامبر ﷺ با این رویکرد مسالمت آمیز به آنان فرصت می داد تا به مسلمانان نزدیک شده، با فهم آیین اسلام از آن پیروی کنند.^۳

ب. برخورد دشمنانه: در این مرحله، آنان به توطئه، ایجاد شبهه درباره اسلام، تلاش برای فریب مسلمانان، پرسیدن پرسش های سخت برای شکست دادن پیامبر ﷺ، مشارکت در درگیری نظامی، و مانند آن پرداختند. نیرومندی اسلام در مدینه، روز به روز اخبار و اشراف یهود را به کارشکنی بیشتر وامی داشت. آنان برای تضعیف اسلام و حکومت اسلامی، از هر ابزاری، از جمله همکاری با منافقان، بهره می جستند. سیره نگاران نام اخباری را که در رویارویی با پیامبر گرامی نقشی برجسته

داشتند، گزارش کرده اند؛ همچون: حیی بن اخطب و برادرانش ابویاسر و جلدی، سلام بن مُشکم، کنانه و سلام بن ربیع، کعب بن اشرف و برخی از اخبار بنی نضیر.^۴

▽ یک. تردیدافکنی: یکی از ابزارهای اخبار، تردیدافکنی در عقاید مسلمانان بود؛ به این شیوه که نخست به ایمان و مسلمانی تظاهر کرده، پس از چندی با اعلام بازگشت از اسلام تلاش می کردند تا به مسلمانان جرئت ارتداد دهند و در حقانیت اسلام تردید ایجاد کنند. خداوند با نزول آیه ۷۲ آل عمران/۳ ضمن اشاره به این توطئه، مسلمانان را از آن آگاه کرد.^۵ نیز اخبار یهود با یکدیگر سازش می کردند که در آغاز روز نزد پیامبر گرامی ﷺ آیند و به ظاهر مسلمان شوند؛ ولی در پایان روز اعلام کنند که از دین اسلام برگشته اند. چون از آن ها درباره علت این کار سؤال می شد، می گفتند: ویژگی های محمد عليه السلام را از نزدیک دیدیم و هنگامی که به کتب دینی خود مراجعه کردیم، صفات و روش او را با آن نشانه ها سازگار نیافتیم. بدین سان، آنان می خواستند ایمان مسلمانان را سست کنند.^۶

۴. السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۳۵۹-۳۶۰؛ السیرة النبویه، ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۴۲-۳۴۴.

۵. جامع البیان، ج ۳، ص ۴۲۳؛ الامثل، ج ۲، ص ۵۵۵.

۶. جامع البیان، ج ۳، ص ۴۲۳؛ التفسیر الکبیر، ج ۸، ص ۹۹-۱۰۰؛ الصافی، ج ۱، ص ۳۴۷.

۱. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۵۹، ۲۵۰.

۲. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۲۵۰-۲۵۱؛ السیرة النبویه، ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۷۷.

۳. المستوطنات اليهودیه، ص ۷۶.

میان آنان و گروهی دیگر، به سود ایشان داوری کند تا به وی ایمان بیاورند.^۳ اما خداوند این توطئه را آشکار کرد و پیامبر گرامی ﷺ را از افتادن در دام فتنه آنان بر حذر داشت.^۴ (مائده/۵، ۴۹)

بر پایه برخی گزارش‌ها، در پی زناى محصنه زن و مردی از اشراف یهودیان خیبر، دانشوران آنان به رغم آگاهی از حکم رجم برای این کار در تورات، از اجرای آن خودداری کردند و حکم آن را از پیامبر ﷺ پرسیدند؛ باشد که وی حکمی جز سنگسار بدهد. آن‌ها به پیامبر ﷺ گفتند که حکم او را خواهند پذیرفت. جبرئیل با نزول بر پیامبر ﷺ حکم رجم را تأیید کرد؛ اما دانشوران یهود از پذیرش آن سر باز زدند. با پیشنهاد پیامبر ﷺ و پذیرش اخبار خیبر، عبدالله بن صوری که داناترین دانشمند آنان به تورات بود، حکم برگزیده شد. رسول خدا ﷺ ابن صوری را سوگند داد که جز راست نگوید و او اعتراف کرد که حکم زناى محصنه در تورات رجم است و دانشوران یهود حکم دیگری را جایگزین آن کرده‌اند.^۵ بر پایه برخی گزارش‌ها، پیامبر ﷺ بخشی از تورات که

برخی از اخبار بنی‌نضیر می‌کوشیدند با بهره بردن از روابط صمیمانه خویش با مردم یثرب، آنان را از اسلام رویگردان کنند. برخی از مسلمانان به انصار درباره روابط صمیمانه با یهودیان هشدار دادند؛ ولی آنان اعتنا نکردند.

بر پایه روایت ابن عباس، در این موقعیت، آیه ۲۸ آل عمران/۳ نازل شد و مؤمنان را از روابط دوستانه با کافران نهی کرد و درباره پیامدهای ناگوار آن هشدار داد.^۱

برخی دیگر از اخبار بنی‌نضیر که با قبایل یثرب مرتبط بودند، انصار را از انفاق در راه خدا بازداشته، آنان را از دچار شدن به فقر در آینده بیم می‌دادند. بر پایه گزارش‌های تفسیری، آیه ۳۷ نساء/۴ در این زمینه نازل شد و اخبار یاد شده را افرادی بخیل و کافر خواند که مردم را به بخل ورزیدن فرمان می‌دهند؛ و از عذاب خوار کننده آنان خبر داد.^۲

▽ دو فریبکاری: تلاش برای فریب پیامبر ﷺ و ایجاد خدشه در احکام الهی، از دیگر کارهای اخبار و یهودیان مدینه بود. بر پایه برخی از گزارش‌ها، آنان نزد رسول خدا آمده، می‌گفتند: اگر به عنوان دانشمندان و اشراف یهود، از تو پیروی کنیم، دیگر یهودیان نیز به پیروی از ما مسلمان خواهند شد. سپس از پیامبر ﷺ می‌خواستند در ستیز

۳. تفسیر قرطبی، ج ۶ ص ۲۱۳؛ روح المعانی، ج ۶ ص ۱۵۵؛ الامثل، ج ۴ ص ۳۹.

۴. التفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۱۱؛ الامثل، ج ۴ ص ۲۹.

۵. الصافی، ج ۲، ص ۲۲-۲۳؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۲۹-۶۳۰؛ المیزان، ج ۵، ص ۳۵۷.

۱. اسباب النزول، ص ۶۵؛ لباب التناول، ص ۵۶.

۲. جامع البیان، ج ۵، ص ۱۲۱؛ اسباب النزول، ص ۱۰۱.

حکم رجم را در بر داشت، به ابن صوری داد تا بخواند. وی آن گاه که به آن آیه رسید، با خودداری از خواندن، دستش را روی آن گذاشت و آیه بعد را خواند. عبدالله بن سلام با آگاهی از این حيله، دست وی را از روی آن آیه برداشت و آن را برای پیامبر ﷺ خواند. آن گاه پیامبر ﷺ دستور داد که آن دو تن را بیاورند و بر پایه حکم تورات، سنگسارشان کنند.^۱

▽ سه. استهزا: به سخره گرفتن قرآن، پیامبر ﷺ و مسلمانان، به ویژه بزرگان و دانشوران مسلمان شده یهود، راهکار دیگر احبار یهود در برخورد با اسلام و مسلمانان بود. بر پایه برخی گزارش‌ها، آن گاه که عبدالله بن سلام، ثعلبة بن سعیه، اسد بن عبید و برخی دیگر از یهودیان سرشناس و دانشمند، مسلمان شدند و دیگر یهودیان را نیز به اسلام دعوت کردند، احبار یهود آن‌ها را بدترین افراد خود معرفی کردند و گفتند: اگر آنان صالح بودند، هرگز دین نیاکان خود را رها نمی کردند. بر پایه روایتی، آیات ۱۱۳-۱۱۵ آل عمران/۳ در پاسخ به این ادعای احبار و در ستایش ایمان آوردگان یهود و بقیه اهل کتاب نازل شد.^۲

۱. صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۱۲؛ تفسیر تعلی، ج ۳، ص ۳۸؛ مجمع

البیان، ج ۲، ص ۲۶۵.

۲. السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۳۹۸؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۹۶؛

تفسیر قرطبی، ج ۴، ص ۱۷۵.

نیز گزارش شده است که برخی از احبار یهود مدینه با غنی خواندن خودشان و فقیر خواندن خدای مسلمانان، برخی از احکام اسلام را به سخره گرفتند. پیامبر ﷺ با ارسال نامه‌ای از طریق ابوبکر برای یهودیان، آن‌ها را به نماز، پرداخت حقوق مالی، انفاق در راه خدا و ... دعوت کرد. ابوبکر با حضور در میان یهودیان که پیرامون یکی از احبار به نام فنحاص عازورا جمع شده بودند، نامه را به وی داد و او را به پذیرش نبوت پیامبر ﷺ دعوت کرد. فنحاص پس از مطالعه نامه گفت: خدای شما نیازمند ما شده است؟ ابوبکر با نواختن سیلی به صورت وی، گفت: اگر میان مسلمانان و یهودیان پیمانی نبود، گردنت را می‌زدم! فنحاص نزد پیامبر ﷺ شکایت برد و در پی گزارش رویداد از سوی ابوبکر، گفته خود را انکار کرد. مفسران این حادثه را شأن نزول آیه ۱۸۱ آل عمران/۳ دانسته‌اند که با تکذیب سخن کسانی که خدا را فقیر و خود را بی نیاز خوانده‌اند، به آنان وعده عذاب داده است.^۳

▽ چهار. مبارزه و مناظره علمی: گروهی از احبار به گمان خویش برای شکست دادن و رسوا کردن پیامبر گرامی ﷺ با پرسش‌هایی پیچیده، روزی نزد وی آمده، گفتند: پاسخ ما

۳. السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۳۹۹؛ جامع البیان، ج ۴،

ص ۲۶۸؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۶۰؛ التفسیر الکیبر، ج ۹،

ص ۱۱۷.

دو را دشمن خدا خواند. سپس برای گزارش به پیامبر ﷺ به سوی مدینه آمد؛ اما پیش از رسیدن وی، آیه ﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلْجِبْرِيلِ...﴾ (بقره/۲، ۹۷) بر پیامبر ﷺ نازل شد. پیامبر ﷺ آیه را برای عمر خواند و او سوگند یاد کرد که جز برای گفتن این نیامده بود.^۲

بر پایه برخی گزارش‌ها، گروهی از دانشوران یهود درباره فرزند خدا بودن عزیر با رسول خدا ﷺ گفت‌وگو کردند. آن‌ها در پاسخ به پیامبر گرامی ﷺ که درباره دلیل این اعتقاد پرسید، گفتند: «عزیر به جمع آوری و احیای تورات پس از نابود شدنش پرداخت و کسی جز فرزند خدا نمی‌تواند چنین کند. البته فرزندش‌اش به معنای حقیقی نیست؛ بلکه همان‌گونه که از باب تشریف و مجاز، شاگردی فرزند استاد نامیده می‌شود، عزیر را فرزند خدا می‌خوانیم.» پیامبر گرامی ﷺ با اشاره به این که حضرت موسی ﷺ آورنده تورات است، فرمود: «بر پایه این منطق، موسی باید نزد شما منزلتی بسیار بالاتر از عزیر داشته باشد. همان‌گونه که استاد می‌تواند شاگرد خود را فرزند خطاب کند، می‌تواند کسی را که برتر از آن شاگرد است، برادر یا مولای خود بخواند. پس شما که موسی ﷺ را بهتر از عزیر ﷺ می‌دانید، باید بتوانید او را برادر، پدر،

را جز پیامبران الهی نمی‌دانند و اگر به ما پاسخ درست دهی، به تو ایمان خواهیم آورد. رسول خدا پاسخ آنان را داد و ایشان با تأیید پاسخ‌های پیامبر ﷺ گفتند: هنگامی به تو ایمان می‌آوریم که بگویی کدام فرشته بر تو نازل می‌شود. رسول خدا ﷺ با نام بردن از جبرئیل، او را فرشته‌ای خواند که بر همه پیامبران الهی نازل شده است. احبار یهود جبرئیل را دشمن یهود خواندند و از عمل به وعده خویش و ایمان به پیامبر ﷺ خودداری کرده، گفتند: اگر پیک وحی فرشته‌ای جز جبرئیل بود، ایمان می‌آوردیم. خداوند آیات ۹۷-۱۰۱ بقره/۲ را نازل و عقیده نادرست آنان درباره جبرئیل و بهانه‌گیریشان را نکوهش کرد.^۱

بر پایه برخی گزارش‌ها، روزی عمر بن خطاب در مدینه وارد مرکز آموزش دینی یهود موسوم به بیت المدارس* شد و درباره آمدن نام و صفات پیامبر ﷺ در کتاب‌های آنان پرسید. دانشوران یهود با اذعان به آمدن نام و صفات ایشان در کتاب‌هایشان گفتند: چون جبرئیل که فرشته عذاب و دشمن یهودیان است، بر وی نازل می‌شود، به او ایمان نمی‌آوریم؛ اگر میکائیل که فرشته رحمت است، نازل می‌شد، ایمان می‌آوردیم. عمر دشمن جبرئیل را دشمن میکائیل؛ و دشمن آن

۲. قس: جامع بیان العلم، ج ۲، ص ۱۰۱-۱۰۲؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۹۰-۹۱.

۱. مسند احمد، ج ۱، ص ۲۷۳-۲۷۴؛ التفسیر الکبیر، ج ۳، ص ۱۹۴-۱۹۵؛ البدایة و النهایة، ج ۶، ص ۱۹۳.

عمو، استاد یا مولا و رئیس خدا بخوانید و خداوند نیز رواست که او را از باب احترام با این عناوین خطاب کند! اخبار یهود که پاسخی نداشتند، از ایشان فرصتی برای اندیشیدن خواستند و رفتند.^۱

بر پایه گزارش‌های رسیده، اخبار یهود مدینه به هیئت‌های دینی که در زمان پیامبر گرامی ﷺ برای تحقیق به مدینه می‌آمدند، نیز مشورت می‌دادند.^۲ بر پایه گزارش ابن عباس، پس از نزول آیه مباحله، هیئت مسیحیان نجران از پیامبر گرامی ﷺ سه روز مهلت گرفتند و در این مدت با اخبار یهود بنی‌نضیر، بنی‌قریظه و بنی‌قینقاع به مشورت پرداختند.^۳ آنان پس از حضور نزد رسول خدا ﷺ درباره مسیحی یا یهودی بودن حضرت ابراهیم ؑ ستیز کردند. آیات ۶۵-۶۷ آل عمران/۳ در این زمینه نازل شد و هر دو طرف را به سبب ستیز درباره چیزی که به آن آگاهی ندارند، نکوهش کرد.^۴

▽ پنج. بهانه‌گیری: برخی از اخبار مانند ابن صوری با منحصر دانستن هدایت و سعادت در یهودیت، پیامبر ﷺ را به پذیرش آن دعوت

کردند.^۵ خداوند با آیاتی از سوره بقره/۲ این ادعای آنان را باطل خواند و تأکید فرمود که دین پیامبران گذشته نیز توحید و اسلام بوده است.^۶ (بقره/۲، ۱۳۵-۱۳۷) برخی دیگر با ناسازگار خواندن قرآن کریم با تورات، از رسول خدا ﷺ خواستند کتابی بیاورد که مقبول آنان باشد.^۷ بر پایه روایت کلبی، برخی از اخبار، ایمان خود را به پیامبر ﷺ به آوردن معجزه مطلوبشان مشروط کردند. آیه ۱۸۳ آل عمران/۳ در این موقعیت نازل شد و با اشاره به پیامبرگشی یهودیان به رغم ارائه معجزه مطلوب آن‌ها از سوی پیامبران پیشین، ادعای آنان را دروغ خواند.^۸ روابط اخبار با پیامبر ﷺ سرانجام چندان تیره شد که برخی آشکارا ادعا کردند محمد ﷺ پیامبر موعود تورات نیست.^۹ دانشوران یهود نماز خواندن به سوی بیت‌المقدس را بر مسلمانان خرده گرفته، استقلال دین اسلام را به چالش کشیدند. این مایه ناخرسندی پیامبر گرامی ﷺ بود. ایشان همواره از خداوند می‌خواست تا در این زمینه دستوری راهگشا نازل کند.^{۱۰} سرانجام در سال

۵. السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۳۹۱؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۹۲؛ العجابه، ج ۱، ص ۳۸۱.
 ۶. جامع البیان، ج ۱، ص ۷۸۴؛ التبیان، ج ۱، ص ۴۷۹.
 ۷. تفسیر الجلالین، ص ۵۲۶.
 ۸. اسباب النزول، ص ۸۹.
 ۹. جامع البیان، ج ۱، ص ۵۷۸.
 ۱۰. مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۱۴؛ سبل الهدی، ج ۳، ص ۳۷۰.

۱. الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۶-۱۷؛ بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۵۸-۲۵۹.
 ۲. تفسیر بغوی، ج ۲، ص ۳۷-۳۸.
 ۳. الدر المنثور، ج ۲، ص ۳۹؛ الخصائص الکبری، ج ۲، ص ۴۱؛ السیرة الحلبيه، ج ۳، ص ۲۳۶.
 ۴. الدر المنثور، ج ۲، ص ۴۰-۴۱.

میان قریش و بنی‌نضیر، کعب بن اشرف، از احبار قدرتمند این قبیله یهودی را کشتند.^۵ کشته شدن کعب در سال سوم ق. رخ داد.^۶ بر پایه روایت زهری، در پی نامه تهدیدآمیز قریش، یهودیان بنی‌نضیر بر آن شدند که با ترفندی رسول خدا را به قتل رسانند. از این رو، از وی خواستند که همراه ۳۰ تن از یاران خود در منطقه‌ای میان یثرب و محل زندگی قبیله بنی‌نضیر با ۳۰ تن از احبار دیدار و گفت‌وگو کند تا اگر احبار به وی ایمان آورند، همه آنان نیز به وی بگروند. آن‌گاه که به سبب حضور یاران پیامبر ﷺ آنان نتوانستند نقشه خود را اجرا کنند، از ایشان خواستند که با سه تن از یارانش به گفت‌وگو با سه تن از احبار پردازد. این سه دانشور زیر جامه‌های خود خنجری پنهان کرده بودند. در پی آشکار شدن این توطئه از جانب یکی از زنان بنی‌نضیر، پیامبر ﷺ به مدینه بازگشت و شش ماه پس از نبرد بدر، غزوه بنی‌نضیر شکل گرفت.^۷ رسول خدا به آنان ۱۰ روز فرصت داد تا سکونتگاه خود را ترک کنند. آن‌ها آماده مهاجرت شدند؛ اما عبدالله ابن اُبی*،

دوم ق. آیه ۱۴۴ بقره/۲ نازل شد و رسول خدا ﷺ فرمان یافت تا به سوی کعبه نماز بگذارد.^۱ تغییر قبله* برای یهود ناگوار بود و شماری از اشراف و دانشوران آنان نزد پیامبر ﷺ آمده، گفتند: اگر قبله را به سوی بیت المقدس بازگردانی، از تو پیروی خواهیم کرد.^۲ خداوند با آیات ۱۴۲-۱۴۳ بقره/۲ سخن کسانی را که مسلمانان را به سبب تغییر قبله به سرزنش و سخره گرفتند، سفیهانه خواند و با نهی پیامبر گرامی ﷺ از پیروی آنان، درباره فتنه یهودیان هشدار داد. (بقره/۲، ۱۴۲-۱۴۳)^۳ (← قبله)

▽ شش. هم‌پیمانی با مشرکان: در پی حضور پیامبر گرامی ﷺ در مدینه، یهودیان یثرب نخست منتظر سرکوب مسلمانان به دست مشرکان بودند. اما با پیروزی مسلمانان در نبرد بدر، موقعیت یهودیان ضعیف شد. برخی از سران با نفوذ یهودیان بنی‌نضیر همراه شماری از احبار پنهانی به مکه رفتند و در کنار کعبه با ابوسفیان هم‌پیمان شدند که در رویارویی با پیامبر ﷺ همکاری کنند.^۴ مسلمانان برای محدود کردن زمینه همکاری

۵. الطبقات، ج ۲، ص ۳۲؛ تاریخ المدینه، ج ۲، ص ۴۵۵-۴۵۶؛ تاریخ الخمیسی، ج ۱، ص ۴۶۰.
۶. المغازی، ج ۱، ص ۱۸۴؛ الطبقات، ج ۲، ص ۳۱.
۷. المصنف، عبدالرزاق، ج ۵، ص ۲۵۹-۳۶۰؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۳۵۳-۳۵۶؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۸۹.

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۶۳؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۱۴-۴۱۵.
۲. السیره النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۳۹؛ جامع البیان، ج ۲، ص ۵؛ العجابه، ج ۱، ص ۳۸۸.
۳. جامع البیان، ج ۲، ص ۵.
۴. مناقب، ج ۱، ص ۱۶۹؛ سبل السلام، ج ۴، ص ۶۳؛ تاریخ، ج ۱، ص ۴۶۰.

سردسته منافقان مدینه، به حُیّی ابن اخطب* از احبار بزرگ بنی نضیر و رئیس آنان پیغام داد که اگر با پیامبر ﷺ نبرد کنند، با ۲۰۰۰ رزمنده به یاریشان خواهد رفت. سلام بن مشکم، از احبار بنی نضیر، با یادآوری خیانت عبدالله بن اُبیّ از حُیّی خواست به وی اعتماد نکند؛ اما حُیّی پیشنهاد عبدالله را پذیرفت و آماده مقاومت و نبرد با مسلمانان شد.^۱ حُیّی به ترمیم دژهای بنی نضیر پرداخت^۲ و هرچه را برای نبرد نیاز بود، همراه چارپایان درون آن‌ها جای داد.^۳ پس از چندین روز مقاومت در برابر مسلمانان که قلعه‌های بنی نضیر را محاصره کرده بودند، حُیّی ناگزیر از پیامبر ﷺ خواست بر پایه پیشنهاد پیشین که اموال آنان را محترم می‌شمرد، سازش کنند. رسول خدا ﷺ نپذیرفت و آنان ناگزیر شدند تنها با بردن اموال منقول خویش، زیستگاه خود را ترک کنند.^۴ حُیّی بن اخطب پس از کوچ بنی نضیر به منطقه خیبر، همچنان به دشمنی خود با پیامبر ﷺ ادامه داد. او به مکه رفت و از سران قریش برای نبرد با مسلمانان یاری

خواست. وی و دیگر سران بنی نضیر با وعده‌های مالی، قبایلی بزرگ مانند غطفان و قیس بن عیلان را با خود همراه ساختند.^۵ نیز وی مخفیانه به مدینه، نزد یهودیان بنی قریظه رفت و آنان را با خود همراه نمود.^۶ این تلاش‌ها زمینه‌ساز نبرد احزاب شد. سرانجام حُیّی پس از نبرد احزاب و در محاصره بنی قریظه از سوی پیامبر ﷺ و در میان آن قبیله به حکم سعد بن معاذ کشته شد.^۷ (— بنی نضیر)

▼ ج. مسلمان شدن برخی از احبار

مدینه: برخی از احبار با پی بردن به صداقت پیامبر گرامی ﷺ در ادعای نبوت و سازگاری نشانه‌های پیامبر موعود در تورات با ایشان، به وی ایمان آوردند. از این میان، برجسته‌ترین افراد، عبدالله بن سلام، مُخیریق و زید بن سَعنه بودند.

﴿ یک. حُصَیْن بن سلام (عبدالله بن سلام)*: وی نخستین دانشمند یهودی بود که در مدینه به پیامبر ﷺ ایمان آورد و رسول خدا ﷺ نام او را عبدالله نهاد.^۱ درباره

۵. جامع البیان، ج ۵، ص ۱۸۸.

۶. السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۳، ص ۷۰۰؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۳۳؛ الارشاد، ج ۱، ص ۹۵-۹۶.

۷. نک: فتوح البلدان، ج ۱، ص ۲۳-۲۴؛ المصنف، ابن ابی شیبیه، ج ۸، ص ۵۰۳.

۸. المصنف، ابن ابی شیبیه، ج ۸، ص ۵۰۳؛ فتوح البلدان، ج ۱، ص ۲۳-۲۴.

۹. تاریخ دمشق، ج ۲۹، ص ۱۱۱؛ البداية و النهاية، ج ۳، ص ۲۹۰.

۱. المغازی، ج ۱، ص ۳۶۸؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۲۴-۲۲۵؛ السیرة الحلبیه، ج ۲، ص ۵۶۱.

۲. المغازی، ج ۲، ص ۳۶۸؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۵۹؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۷۲.

۳. المغازی، ج ۱، ص ۳۶۸.

۴. السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۳، ص ۶۸۳؛ فتوح البلدان، ج ۱، ص ۱۸؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۲۵.

وارد شد و مسلمانی خود را آشکار کرد، یهودیان او و پدرش را بدترین و نادان‌ترین فرد در میان خویش خواندند. وی به پیامبر ﷺ گفت: این همان چیزی است که از آن می‌ترسیدم.^۱

◀ دو. مُخْبِرِيقِ نَضِيرِي: مخبرِيق از احبار و ثروتمندان یهود بنی‌نضیر در مدینه بود که نشانه‌های پیامبر موعود را با حضرت محمد ﷺ سازگار یافت و ایمان آورد.^۲ بر پایه برخی گزارش‌ها، او در غزوه احد خطاب به یهودیان سوگند یاد کرد که محمد ﷺ پیامبر خداست و بر آنان پیروز خواهد شد. سپس آنان را به یاری مسلمانان در نبرد با مشرکان فرا خواند. اما یهودیان به بهانه این که روز شنبه است، دعوت وی را نپذیرفتند. او با سرزنش آنان، اختیار دارایی خود را پس از مرگ به دست پیامبر ﷺ سپرد و به یاری سپاه اسلام شتافت و در غزوه احد به شهادت رسید. گفته‌اند: پیامبر ﷺ پس از شهادت وی، او را بهترین یهودی [پیش از گرویدن به اسلام] خواند.^۳

◀ سه. زید بن سَعْنَه / سَعِيَه: زید نیز از احبار

چگونگی اسلام آوردن وی گفته‌اند: او برای اطمینان یافتن از صداقت پیامبر گرامی ﷺ در ادعای نبوت، سه پرسش درباره نخستین نشانه قیامت، اولین غذای بهشتیان، و سبب همانندی فرزند با پدر یا مادرش طرح کرد و مدعی شد که پاسخ آن‌ها را جز پیامبران و اوصیای آنان نمی‌دانند. آن‌گاه که پیامبر گرامی ﷺ پاسخ آن پرسش‌ها را آموخته از جبرئیل شمرد، او جبرئیل را دشمن یهودیان خواند. رسول خدا ﷺ این آیه را تلاوت کرد: ﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ﴾. (بقره/۲، ۹۷) سپس فرمود: «نخستین نشانه قیامت، آتشی است که مردم را از شرق به غرب می‌راند و آن‌جا گرد می‌آورد. اولین غذای بهشتیان، جگر نهنگ است. سبب شباهت فرزند به پدر یا مادرش، غلبه آب یکی از آن دو بر دیگری است.» عبدالله با شنیدن این پاسخ‌ها شهادتین را بر زبان راند و مسلمان شد. او به پیامبر ﷺ گفت که یهودیان اهل خیانت و بهتان‌اند و اگر از مسلمان شدن وی آگاه شوند، درباره او بدگویی خواهند کرد. چندی بعد پیامبر ﷺ بدون اشاره به مسلمان شدن عبدالله، از یهودیانی که نزد وی آمده بودند، درباره مقام و منزلت او پرسید. آن‌ها او را ستودند و وی و پدرش را بهترین و داناترین فرد در میان خویش خواندند. آن‌گاه که عبدالله بن سلام

۱. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۰۸؛ صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۰۲-۱۰۳؛

علل الشرایع، ج ۱، ص ۹۴-۹۵.

۲. السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۳۶۲؛ امتاع الاسماع، ج ۳، ص ۳۵۳.

۳. السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۳۶۲؛ السیرة النبویه، ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۴۴؛ امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۱۶۱؛ ج ۳، ص ۳۵۳.

ثروتمند مدینه بود. گزارش شده که وی همه نشانه‌های حقانیت نبوت را در حضرت محمد ﷺ یافته بود، جز دو چیز که هنوز از آن خبر نداشت: یکی این که بردباری پیامبر راستین بر پرخشگری او غالب است. دوم این که هراندازه تندى و جهالت دشمنان بیشتر گردد، بر شکیبایی او افزوده می‌شود. وی در پی فرصتی بود تا در برخوردی با پیامبر ﷺ به ویژگی‌های یاد شده در ایشان پی ببرد. او پیش از مسلمان شدن وامی به پیامبر ﷺ داده بود. روزی با خشونت لباس ایشان را گرفت و با درخواست طلب خود، رسول خدا ﷺ و دیگر فرزندان عبدالمطلب را متهم کرد که همیشه بدهی خود را دیر پرداخت می‌کنند. عمر بن خطاب خشمگین شد و خواست که به وی آسیب برساند. رسول خدا ﷺ با تبسم و جلوگیری از برخورد عمر با وی، به عمر فرمود: ای کاش به جای این برخورد، مرا به حُسن پرداخت و او را به حسن طلب دین فرامی‌خواندی! آن‌گاه با اشاره به این که هنوز تا سررسید پرداخت بدهی سه روز مانده است، دستور داد طلب او را پردازند و از آن روی که عمر او را ترسانده، ۲۰ پیمان به او پرداخت کنند. پس از این رویداد، وی با تصدیق رسول خدا ﷺ و پذیرش اسلام، همراه ایشان در نبردهای بسیار شرکت کرد و

سرانجام در غزوه تبوک درگذشت.^۱

◀ گفت‌وگوهای برخی از احبار با

امام علی ﷺ: در منابع روایی، گزارش‌هایی درباره گفت‌وگوهای اعتقادی برخی از احبار با امامان معصوم ﷺ آمده است. بر پایه برخی از این حدیث‌ها که از نظر سند مرسل هستند، بعضی از دانشوران یهود پس از آن که پاسخ پرسش‌های خود را از خلیفه اول نگرفتند، در راه بازگشت با امام علی ﷺ دیدار کردند و درباره مکان خداوند از وی پرسیدند. امام خداوند را آفریدگار مکان و ظرف موجودات دانست و خود ذات الهی را فاقد ظرف و مکان و بزرگ‌تر از آن شمرد. آن‌گاه پرسید: اگر برای این سخن، دلیل و گواهی از کتاب خودتان بیاورم، مسلمان می‌شوید؟ سپس امام به گزارش برخی از کتاب‌های آنان اشاره کرد که روزی چند فرشته از جهت‌های گوناگون نزد موسی ﷺ آمدند و همگی گفتند که از نزد خدا آمده‌اند. دانشمند یهودی پس از گواهی دادن به درستی این سخن، مسلمان شد.^۲

بر پایه گزارشی دیگر، یکی از احبار درباره زمان و مکان وجود یافتن خدا پرسید. امام با سرزنش او از وجود خداوند در هر زمان سخن

۱. اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۳۱-۲۳۲؛ صحیح ابن حبان، ج ۱،

ص ۵۲۲-۵۲۴؛ مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۳۹-۲۴۰.

۲. الارشاد، ج ۱، ص ۲۰۱-۲۰۲؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۱۲-۳۱۳.

اصحاب پیامبر ﷺ به شمار نمی‌آید و از طبقه نخست تابعین است. بر پایه گزارشی، عباس بن عبدالمطلب از علت دیر مسلمان شدن کعب الاحبار پرسید و او پاسخ داد: «پدرم که از دانشوران یهود بود، نوشته‌هایی از تورات را در بسته‌ای مهر شده گذاشته و از من پیمان گرفته بود که آن را نگشایم. پس از مرگ پدر آن را گشودم و با مشاهده نام و صفات پیامبر ﷺ در آن نوشته‌ها مسلمان شدم.»^۶ بر پایه گزارشی از سعید بن عمر انصاری، از میان افرادی که پیامبر ﷺ را ندیده بودند، کسی همانند کعب اوصاف ایشان را نمی‌دانست. این سخن مؤید گفته کعب در مورد آن نوشته‌های تورات است.^۷

کعب با هدف شرکت در فتوحات اسلامی به حمص شام رفت و آنجا سکونت گزید و در زمان خلافت عثمان درگذشت.^۸ بسیاری از اسرائیلیات به او منسوب است. درباره هدف وی از مسلمان شدن، دیدگاه‌های مختلف یافت می‌شود. برخی او را به تظاهر به اسلام، دروغ بستن به پیامبر گرامی ﷺ و ترویج آگاهانه اسرائیلیات متهم کرده‌اند.^۹ گروهی او

گفت و خدا را آفریننده زمان و مکان دانست و این که زمان و مکان خدا را محدود نمی‌کند. آن دانشور پرسید: آیا تو پیامبری؟ امام خود را بنده و یکی از خادمان پیامبر گرامی ﷺ خواند.^۱ در گفت‌وگویی دیگر، امام علی علیه السلام در پاسخ یکی از احبار که از وی درباره دیدن خداوند پرسید، فرمود: من خدای نادیده را نمی‌پرستم؛ اما خداوند نه با چشم سر، بلکه با چشم دل و با ایمان حقیقی دیده می‌شود.^۲

◀ **احبار و ترویج اسرائیلیات:** برخی از دانشوران مسلمان شده یهود، نقشی موثر در ترویج اسرائیلیات در جامعه اسلامی داشتند. برجسته‌ترین آن‌ها کعب بن مایع معروف به «کعب الاحبار» بود که برخی نام درست او را کعب الحجر دانسته‌اند.^۳ او از دانشوران یهود یمن بود. وی پیامبر ﷺ را دیدار نکرد و در زمان خلافت عمر بن خطاب یا ابوبکر^۴ به مدینه آمد و اسلام آورد. به گفته برخی، در زمان پیامبر ﷺ مسلمان شد؛ ولی پس از وفات ایشان به مدینه آمد.^۵ از همین رو، وی از

۱. الکافی، ج ۱، ص ۸۹-۹۰؛ التوحید، ص ۱۷۴-۱۷۵.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۹۸؛ التوحید، ص ۱۰۹.

۳. تاج العروس، ج ۶، ص ۲۲۵، «حبر».

۴. تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۳۹۷.

۵. المعارف، ص ۴۳۰؛ الاصابه، ج ۵، ص ۴۸۲؛ عمدة القاری، ج ۲۵،

ص ۷۴.

۶. امتاع الاسماع، ج ۳، ص ۳۶۵-۳۶۶؛ الاصابه، ج ۵، ص ۴۸۲.

۷. الاصابه، ج ۴، ص ۵۷۹.

۸. المعارف، ص ۴۳۰؛ تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۳۹۷؛ الاصابه، ج ۴،

ص ۶۲۲.

۹. من حياة الخليفة عمر، ص ۳۸۷؛ شیخ المصیره، ص ۹۲.

را در قتل عمر بن خطاب نیز دخیل دانسته و به این گزارش استناد کرده‌اند که وی سه روز پیش از کشته شدن عمر، از مرگ او خبر داد و گفت که این رویداد در *تورات* آمده است؛ اما عمر سخن او را باور نکرد.^۱ بر پایه برخی گزارش‌ها، کعب رابطه خوبی با امام علی علیه السلام نداشت و امام او را کذاب می‌دانست.^۲ به روایتی، امام باقر علیه السلام این سخن کعب را که کعبه هر روز بر بیت المقدس سجده می‌کند، دروغ خواند.^۳ در برابر، برخی دیگر او را مسلمان و ثقه دانسته‌اند.^۴ به عقیده ابن کثیر، کعب الاحبار با آگاهی فراوان از کتب ادیان مختلف، داستان‌ها و سخنان بنی‌اسرائیل و کتاب‌های گذشته را بدون آن که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت دهد، برای مردم بازگو می‌کرد. از آنجا که بسیاری از این سخنان درست و تأییدگر اسلام بود، از این کار او جلوگیری نشد. اما بعدها برخی از کسانی که گفته‌های وی را شنیده بودند، آن‌ها را به پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم نسبت دادند و حدیث‌های نادرست بسیاری را از او رواج دادند.^۵ از هر روی، ابن کثیر نیز او

را به سبب زیاده‌روی در گزارش داستان‌ها و سخنان بنی‌اسرائیل نکوهش کرده است.^۶ این شیوه وی چنان افراطی بود که عمر بن خطاب که نخست از سخنان او استقبال می‌کرد، به او هشدار داد که اگر از سخنانش دست نکشد، او را به سرزمین میمون‌ها می‌فرستد. وی در این سخن، به مسخ شدن یهودیان و تبدیل گشتن آن‌ها به میمون اشاره داشت.^۷

پس از پایان خلافت عمر، فعالیت‌های کعب الاحبار با حمایت معاویه گسترش یافت. معاویه او را به سبب دانش فراوان، مشاور خود قرار داد.^۸ گفته‌اند که هدف معاویه از این کار، بهره‌گیری از وی در جعل حدیث به سود بنی‌امیه و شامیان بود.^۹ معاویه او را از راستگوترین کسانی می‌دانست که درباره اهل کتاب سخن می‌گویند؛ اما بر آن بود که در سخنان او دروغ‌هایی یافت می‌شود.^{۱۰}

بر پایه برخی گزارش‌ها، محمد بن کعب قرظی، فرزند کعب الاحبار، در پاسخ عمر بن عبدالعزیز که درباره ذبیح از او پرسید، حضرت اسماعیل علیه السلام را ذبیح دانست. وی

۱. الطبقات، ج ۳، ص ۳۴۰؛ قس: السنن الكبرى، ج ۲، ص ۱۱۳؛ الكامل، ج ۳، ص ۵۰.
 ۲. طرائف المقال، ج ۲، ص ۱۰۵.
 ۳. طرائف المقال، ج ۲، ص ۱۰۵؛ مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۴، ص ۳۱۱.
 ۴. التفات، ج ۵، ص ۳۳۴؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۴۸۹.
 ۵. البداية و النهاية، ج ۱، ص ۱۹؛ ج ۲، ص ۱۵۹.

۶. البداية و النهاية، ج ۱، ص ۱۹؛ ج ۲، ص ۱۵۹.
 ۷. تاریخ دمشق، ج ۵۰، ص ۱۷۲؛ البداية و النهاية، ج ۸، ص ۱۱۴-۱۱۵.
 ۸. اضعاء على السنة المحمدية، ص ۱۴۷-۱۴۸؛ اضعاء على الصحيحين، ص ۲۲۷، «پاورقی».
 ۹. اضعاء على الصحيحين، ص ۲۲۷، «پاورقی».
 ۱۰. صحیح البخاری، ج ۸، ص ۱۶۰.

هنگامی که امام رضا علیه السلام درباره دلیل اعتقاد رأس الجالوت به نبوت حضرت موسی علیه السلام پرسید، وی به معجزاتی مانند شکافتن دریا، اژدها شدن عصا در دست وی، بیرون آوردن ید بیضا و جاری ساختن چشمه آب از سنگ با زدن عصا استناد کرد. امام رضا علیه السلام با تأیید این معجزات پرسید: آیا هر کس را که در تأیید ادعای نبوت خویش معجزه بیاورد، تصدیق می‌کنی؟ رأس الجالوت گفت: تنها هنگامی می‌پذیرم که معجزاتی همانند حضرت موسی علیه السلام بیاورد. امام رضا علیه السلام پرسید: پس چگونه به نبوت پیامبران پیش از موسی علیه السلام ایمان داری با آن که هیچ یک از آن‌ها چنان معجزاتی نیاوردند؟ او که در پاسخ حضرت رضا علیه السلام در مانده بود، با تغییر سخن خود گفت: اگر کسی معجزاتی بیاورد که فراتر از قدرت افراد عادی باشد، تصدیق نبوت او لازم است. امام به بیان مواردی در نقض این گفته وی پرداخت و با اشاره به زنده شدن مردگان و شفای کور مادرزاد و بیماران مبتلا به پستی و زنده شدن پرنده گلین با دم مسیحایی عیسی علیه السلام پرسید: پس چرا نبوت او را تصدیق نمی‌کنید؟ رأس الجالوت گفت: می‌گویند که وی چنین کارهایی کرده است؛ ولی ما ندیده‌ایم. امام پرسید: مگر معجزات حضرت موسی علیه السلام را به چشم خود دیده‌اید؟ آیا جز این است که افرادی مورد اعتماد آن‌ها را دیده

همین را از یکی از اخبار مسلمان شده شام پرسید. او هم حضرت اسماعیل علیه السلام را ذبیح دانست و اقرار نمود که یهودیان به رغم آگاهی از این حقیقت، از سر حسادت آن را انکار می‌کنند.^۱

◀ مناظره برخی از اخبار با امام

رضا علیه السلام: به سبب زندگی یهودیان در سرزمین‌های اسلامی، در دوره‌های پسین نیز گفت‌وگوها و مناظراتی میان اخبار یهود و پیشوایان دینی اسلام، از جمله اهل بیت علیهم السلام صورت گرفت. مناظره دانشمند یهودی معروف به رأس الجالوت با امام رضا علیه السلام از این قبیل است. او از امام خواست تا نبوت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله را بر پایه تورات ثابت کند. امام علیه السلام به وصیت حضرت موسی علیه السلام به بنی اسرائیل اشاره کرد که پیامبری از میان برادرانشان به سوی آنان خواهد آمد و باید او را تصدیق کنند و به سخنانش گوش فرادهند. آن‌گاه افزود: بنی اسرائیل برادرانی جز بنی اسماعیل ندارند و از میان فرزندان اسماعیل علیه السلام هم پیامبری جز حضرت محمد صلی الله علیه و آله برانگیخته نشده است.^۲ این بخش مورد استناد امام با اندکی تفاوت در چند جای عهدین آمده و در نسخه‌های کنونی آن نیز یافت می‌شود.^۳

۱. بخار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۳۴.

۲. الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۰۸-۲۱۳.

۳. کتاب مقدس، تنبیه، ۱۸: ۱۵، ۱۸: اعمال رسولان، ۳: ۲۲.

و گزارش کرده‌اند و سخن آنان با گزارش‌های متواتر به شما رسیده است؟ معجزات حضرت عیسی علیه السلام را هم افرادی درخور اعتماد دیده و با روایت‌های متواتر گزارش کرده‌اند. پس چرا نبوت او را تصدیق نمی‌کنید؟ آن‌گاه بر پایه همین منطق، به اثبات معجزات و نبوت پیامبر گرامی پرداخت و فرمود: «در باره حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز این سخن صدق می‌کند. بر پایه گزارش‌های متواتر، ایشان نزد هیچ آموزگاری درس نخواند و دانش نیاموخت. وی به رغم امی بودن، کتابی آورد که درباره سرگذشت پیامبران و اقوام گذشته و آینده سخن گفته است. پس چرا نبوت او را نمی‌پذیری؟» رأس الجالوت که پاسخی نداشت، درماند و سکوت اختیار کرد.^۱

◀ منابع

الاحتجاج: ابومنصور الطبرسی (م. ۵۲۰ق.)، به کوشش سید محمد باقر، دار النعمان، ۱۳۸۶ق؛ الارشاد: المفید (م. ۴۱۳ق.)، به کوشش آل البيت علیهم السلام، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق؛ اسباب النزول: الواحدي (م. ۴۶۸ق.)، قاهره، الحلبي و شرکاه، ۱۳۸۸ق؛ الاستيعاب: ابن عبد البر (م. ۴۶۳ق.)، به کوشش الجاوي، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق؛ اسد الغابه: ابن اثیر علی بن محمد الجزری (م. ۶۳۰ق.)، بیروت، دار الكتاب العربي؛ الاصابه: ابن حجر العسقلانی

۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۰۳-۲۰۵، ۲۰۸-۲۱۳.

(م. ۸۵۲ق.)، به کوشش علی محمد و دیگران، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق؛ اضواء علی السنة المحمدیه: محمود ابوریثه (م. ۱۳۸۵ق.)، دار الكتاب الاسلامی؛ اضواء علی الصحیحین: محمد صادق النجمی، ترجمه: کمالی، قم، المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۹ق؛ الاعلاق النفیسه: احمد بن عمر، بیروت، دار صادر، ۱۸۹۲م؛ الاغانی: ابوالفرج الاصفهانی (م. ۳۵۶ق.)، به کوشش علی مهنا و سمیر جابر، بیروت، دار الفکر؛ امتاع الاسماع: المقریزی (م. ۸۴۵ق.)، به کوشش محمد عبدالحمید، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق؛ الامثل: مکارم الشیرازی، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۱ق؛ بحار الانوار: المجلسی (م. ۱۱۱۰ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق؛ البدايه و النهايه: ابن کثیر (م. ۷۷۴ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق؛ تاج العروس: الزبیدی (م. ۱۲۰۵ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق؛ تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر: الذهبی (م. ۷۴۸ق.)، به کوشش عمر عبدالسلام، بیروت، دار الكتاب العربي، ۱۴۱۰ق؛ تاریخ الخمیس: حسین بن محمد الدیاریکری (م. ۹۶۶ق.)، بیروت، مؤسسه شعبان، ۱۲۸۳ق؛ تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک): الطبری (م. ۳۱۰ق.)، به کوشش گروهی از علما، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۳ق؛ تاریخ مدینة دمشق: ابن عساکر (م. ۵۷۱ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق؛ تاریخ المدینة المنوره: ابن شیبۀ النمیری (م. ۲۶۲ق.)، به کوشش شلتوت، قم، دار الفکر، ۱۴۱۰ق؛ تاریخ البعقوبی: احمد بن یعقوب (م. ۲۹۲ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۵ق؛ تاریخ اليهود فی بلاد العرب: اسرائیل و الفنسون، قاهره، مطبعة الاعتماد، ۱۹۲۷م؛ التنبیان: الطوسی (م. ۴۶۰ق.)، به کوشش العاملی،

بيروت، دار احياء التراث العربى؛ التحقيق: المصطفوى، تهران، وزارت ارشاد، ١٣٧٤ش؛ تفسير ابن كثير (تفسير القرآن العظيم): ابن كثير (م.٧٧٤ق.)، به كوشش مرعشلى، بيروت، دار المعرفه، ١٤٠٩ق؛ تفسير بغوى (معالم التنزيل): البغوى (م.٥١٠ق.)، به كوشش خالد عبدالرحمن، بيروت، دار المعرفه؛ تفسير ثعلبى (الكشف و البيان): الثعلبى (م.٤٢٧ق.)، به كوشش ابن عاشور، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٢٢ق؛ تفسير الجلالين: جلال الدين المحلى (م.٨٦٤ق.) و جلال الدين السيوطى (م.٩١١ق.)، بيروت، دار المعرفه؛ تفسير العياشى: العياشى (م.٣٢٠ق.)، به كوشش رسولى محلاتى، تهران، المكتبة العلمية الاسلامية؛ تفسير قرطبى (الجامع لاحكام القرآن): القرطبى (م.٦٧١ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٥ق؛ تفسير القمى: القمى (م.٣٠٧ق.)، به كوشش الجزائرى، قم، دار الكتاب، ١٤٠٤ق؛ التفسير الكبير: الفخر الرازى (م.٦٠٦ق.)، قم، دفتر تبليغات، ١٤١٣ق؛ تفسير روح البيان: بروسوى (م.١٣٧ق.)، بيروت، دار الفكر؛ تفسير نور الثقلين: العروسى الحويزى (م.١١١٢ق.)، به كوشش رسولى محلاتى، اسماعيليان، ١٣٧٣ش؛ التوحيد: الصدوق (م.٣٨١ق.)، به كوشش حسيني تهرانى، قم، جامعه مدرسين؛ الثقات: ابن حبان (م.٣٥٤ق.)، الكتب الثقافية، ١٣٩٣ق؛ جامع البيان: الطبرى (م.٣١٠ق.)، به كوشش صدقى جميل، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ق؛ جامع بيان العلم و فضله: ابن عبدالبر (م.٤٦٣ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٣٩٨ق؛ الجواب الصحيح لمن بدل دين المسيح: احمد بن عبدالحليم البجرانى، به كوشش على بن حسن و ديگران، رياض، دار الفضيله، ١٤٢٤ق؛ جوامع الجامع: الطبرسى (م.٥٤٨ق.)، به كوشش گرجى، تهران،

١٣٧٨ش؛ الخصائص الكبرى: السيوطى (م.٩١١ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٩٨٥م؛ خلاصة الوفاء: السمهودى (م.٩٢٢ق.)، به كوشش على عمر، قاهره، مكتبة الثقافة الدينية، ١٤٢٧ق؛ الدر المنثور: السيوطى (م.٩١١ق.)، بيروت، دار المعرفه، ١٣٦٥ق؛ روح المعانى: الأوسى (م.١٢٧٠ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى؛ سبل السلام: الكحلانى (م.١٨٢ق.)، مصطفى البابى، مصر، ١٣٧٩ق؛ سبل الهدى: محمد بن يوسف الصالحى (م.٩٤٢ق.)، به كوشش عادل احمد و على محمد، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٤ق؛ السنن الكبرى: البيهقى (م.٤٥٨ق.)، بيروت، دار الفكر؛ سير اعلام النبلاء: الذهبى (م.٧٤٨ق.)، به كوشش گروهى از محققان، بيروت، الرساله، ١٤١٣ق؛ السيرة الحلبيه: الحلبي (م.١٠٤٤ق.)، بيروت، دار المعرفه، ١٤٠٠ق؛ السيرة النبويه: ابن هشام (م.٨-٢١٣ق.)، به كوشش محمد محبى الدين، مصر، مكتبة محمد على صبيح و اولاده، ١٣٨٣ق؛ السيرة النبويه: ابن كثير (م.٧٧٤ق.)، به كوشش مصطفى عبدالواحد، بيروت، دار المعرفه، ١٣٩٦ق؛ شيخ المضيرة ابوهريره: محمود ابوريته، بيروت، اعلمى، ١٩٦٩م؛ الصافى: الفيض الكاشانى (م.١٠٩١ق.)، بيروت، اعلمى، ١٤٠٢ق؛ الصحاح: الجوهرى (م.٣٩٣ق.)، به كوشش العطار، بيروت، دار العلم للملايين، ١٤٠٧ق؛ صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان: على بن بلبان الفارسى (م.٧٣٩ق.)، به كوشش الارنؤوط، الرساله، ١٤١٤ق؛ صحيح البخارى: البخارى (م.٢٥٦ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤٠١ق؛ صحيح مسلم: مسلم (م.٢٦١ق.)، بيروت، دار الفكر؛ الطبقات الكبرى: ابن سعد (م.٢٣٠ق.)، بيروت، دار صادر؛ طوائف المقال: سيد على بروجردى، به كوشش رجاى، قم، مكتبة النجفى، ١٤١٠ق؛ العجاف فى بيان

بيروت، دار احياء التراث العربى؛ التحقيق: المصطفوى، تهران، وزارت ارشاد، ١٣٧٤ش؛ تفسير ابن كثير (تفسير القرآن العظيم): ابن كثير (م.٧٧٤ق.)، به كوشش مرعشلى، بيروت، دار المعرفه، ١٤٠٩ق؛ تفسير بغوى (معالم التنزيل): البغوى (م.٥١٠ق.)، به كوشش خالد عبدالرحمن، بيروت، دار المعرفه؛ تفسير ثعلبى (الكشف و البيان): الثعلبى (م.٤٢٧ق.)، به كوشش ابن عاشور، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٢٢ق؛ تفسير الجلالين: جلال الدين المحلى (م.٨٦٤ق.) و جلال الدين السيوطى (م.٩١١ق.)، بيروت، دار المعرفه؛ تفسير العياشى: العياشى (م.٣٢٠ق.)، به كوشش رسولى محلاتى، تهران، المكتبة العلمية الاسلامية؛ تفسير قرطبى (الجامع لاحكام القرآن): القرطبى (م.٦٧١ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٥ق؛ تفسير القمى: القمى (م.٣٠٧ق.)، به كوشش الجزائرى، قم، دار الكتاب، ١٤٠٤ق؛ التفسير الكبير: الفخر الرازى (م.٦٠٦ق.)، قم، دفتر تبليغات، ١٤١٣ق؛ تفسير روح البيان: بروسوى (م.١٣٧ق.)، بيروت، دار الفكر؛ تفسير نور الثقلين: العروسى الحويزى (م.١١١٢ق.)، به كوشش رسولى محلاتى، اسماعيليان، ١٣٧٣ش؛ التوحيد: الصدوق (م.٣٨١ق.)، به كوشش حسيني تهرانى، قم، جامعه مدرسين؛ الثقات: ابن حبان (م.٣٥٤ق.)، الكتب الثقافية، ١٣٩٣ق؛ جامع البيان: الطبرى (م.٣١٠ق.)، به كوشش صدقى جميل، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ق؛ جامع بيان العلم و فضله: ابن عبدالبر (م.٤٦٣ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٣٩٨ق؛ الجواب الصحيح لمن بدل دين المسيح: احمد بن عبدالحليم البجرانى، به كوشش على بن حسن و ديگران، رياض، دار الفضيله، ١٤٢٤ق؛ جوامع الجامع: الطبرسى (م.٥٤٨ق.)، به كوشش گرجى، تهران،

الاسباب: العسقلاني (م. ٨٥٢ق.)، به كوشش عبدالحكيم، دار ابن الجوزيه، ١٤١٨ق؛ **علل الشرايع**: الصدوق (م. ٣٨١ق.)، به كوشش بحر العلوم، نجف، المكتبة الحيدريه، ١٣٨٥ق؛ **عمدة القارى**: العيني (م. ٨٥٥ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى؛ **العين**: خليل (م. ١٧٥ق.)، به كوشش المخزومى و السامرائى، دار الهجره، ١٤٠٩ق؛ **الغدِير**: الامينى (م. ١٣٩٠ق.)، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٦ش؛ **فتوح البلدان**: البلاذرى (م. ٢٧٩ق.)، به كوشش صلاح الدين، قاهره، النهضة المصريه، ١٩٥٦م؛ **القاموس المحيط**: الفيروزآبادى (م. ٨١٧ق.)، بيروت، دار العلم؛ **كتاب مقدس**: ويليام گلن و هنرى مرتن، ترجمه: فاضل خان همدانى، تهران، اساطير، ١٣٨٠ش؛ **الكافى**: الكلينى (م. ٣٢٩ق.)، به كوشش غفارى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٧٥ش؛ **الكامل فى التاريخ**: ابن اثير على بن محمد الجزرى (م. ٦٣٠ق.)، بيروت، دار صادر، ١٣٨٥ق؛ **لباب النقول**: السيوطى (م. ٩١١ق.)، دار احياء العلوم، بيروت؛ **لسان العرب**: ابن منظور (م. ٧١١ق.)، قم، ادب الحوزه، ١٤٠٥ق؛ **مجمع البحرين**: الطريحي (م. ٨٥٠ق.)، به كوشش الحسينى، تهران، فرهنگ اسلامى، ١٤٠٨ق؛ **مجمع البيان**: الطبرسى (م. ٥٤٨ق.)، به كوشش گروهى از علما، بيروت، اعلمى، ١٤١٥ق؛ **مجمع الزوائد**: الهيتمى (م. ٨٠٧ق.)، بيروت، دار الكتاب العربى، ١٤٠٢ق؛ **مختار الصحاح**: محمد بن عبدالقادر الرازى (م. ٦٦٦ق.)، به كوشش احمد شمس الدين، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٥ق؛ **مدينة يثرب قبل الاسلام**: ياسين غضبان، بيروت، الرساله، ١٤١٣ق؛ **المستدرک على الصحيحين**: الحاكم النيشابورى (م. ٤٠٥ق.)، به كوشش مرعشلى، بيروت، دار المعرفه، ١٤٠٦ق؛ **مستدرکات علم رجال الحديث**: على نمازى،

تهران، ١٤١٥ق؛ **المستوطنات اليهودية على عهد الرسول ﷺ**: احمد على المجدوب، قاهره، الدار المصريه اللبانيه، ١٤١٧ق؛ **مسند احمد**: احمد بن حنبل (م. ٢٤١ق.)، بيروت، دار صادر؛ **المصنّف**: ابن ابى شيبه (م. ٢٣٥ق.)، به كوشش سعيد محمد، دار الفكر، ١٤٠٩ق؛ **المصنّف**: عبدالرزاق الصنعانى (م. ٢١١ق.)، به كوشش حبيب الرحمن، المجلس العلمى؛ **المعارف**: ابن قتيبه (م. ٢٧٦ق.)، به كوشش ثروت عكاشه، قم، شريف رضى، ١٣٧٣ش؛ **مسائل الامامه**: عبدالله بن محمد الناشى الاكبر (م. ٢٩٣ق.)، به كوشش يوسف فان، بيروت، ١٩٧١م؛ **معجم الفروق اللغويه**: ابوهلال العسكري (م. ٣٩٥ق.)، قم، نشر اسلامى، ١٤١٢ق؛ **معجم مقاييس اللغه**: ابن فارس (م. ٣٩٥ق.)، به كوشش عبدالسلام، قم، دفتر تبليغات، ١٤٠٤ق؛ **المغزى**: الواقدى (م. ٢٠٧ق.)، به كوشش مارسدن جونس، بيروت، اعلمى، ١٤٠٩ق؛ **المفصل**: جواد على، بيروت، دار العلم للملايين، ١٩٧٦م؛ **مفردات**: الراغب (م. ٤٢٥ق.)، به كوشش صفوان داودى، دمشق، دار القلم، ١٤١٢ق؛ **من حياة الخليفة عمر**: عبدالرحمن احمد البكرى، الارشاد، بيروت، ٢٠٠٥م؛ **مناقب آل ابى طالب**: ابن شهر آشوب (م. ٥٨٨ق.)، به كوشش گروهى از اساتيد، نجف، المكتبة الحيدريه، ١٣٧٦ق؛ **الميزان**: الطباطبايى (م. ١٤٠٢ق.)، بيروت، اعلمى، ١٣٩٣ق؛ **واژه‌هاى دخيل در قرآن مجيد**: آرتور جفرى، ترجمه: بدره اى، توس، ١٣٧٢ش؛ **الوفاى بالوفيات**: الصفدى (م. ٧٦٤ق.)، به كوشش الارنوؤوط و تركى مصطفى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٢٠ق.

محمد باقر اسدى، على اسدى

